

بسم الله الرحمن الرحيم

الله

محور همایش

سبک زندگی امام موسی کاظم علیه السلام در مسائل سیاسی

موضوع: {ترویج دین امام موسی کاظم علیه السلام}

محقق: مرضیه کشاورزبان

طلبه پایه اول

حوزه علمیه خواهران مدرسه علمیه الزهرا(س)

استهبان: خیابان شهید فقیهی کوچه ۱۳

بسمه تعالی

مقدمه

مسأله اصلی این مقاله آشنایی با سبک زندگی امام موسی کاظم علیه السلام در مسایل سیاسی به ویژه ترویج دین بوده است. این مساله به زمان حضرت علی (ع) بر می گردد. از زمانی که پیامبر اکرم (ص) ایشان را برای رهبری جامعه معرفی کردند و شبهات زیادی در مسایل سیاسی به وجود آمد که این مساله در زمان امامان دیگر نیز ادامه داشت.

هدف اصلی این تحقیق آشنایی با مسایل سیاسی زندگانی حضرت کاظم (ع) در دوره خلفای خود و شیوه مبارزه با بعضی از مفاسد زمان خود بحث و بررسی می شود. به طور خلاصه در مورد شرح سیره امام و فضای اجتماعی و سیاسی عصر ایشان و سپس پختگی و تناسب مواضع سیاسی وی با شرایط حاکم بر جامعه آن روز مورد بحث قرار گرفته است. روش این مقاله کتابخانه ای بوده و با مراجعه به کتب و ماخذ متعددی شرح گردیده .

((کلید واژه))

نام شریف: موسی (ع)

لقب شریف: کاظم عبدالصالح

کنیه شریف: ابوابراهیم

پدر گرامی: جعفر بن صادق (ع)

مادر گرامی: حمیده (أمّ ولد)

ولادت با سعادت: هفتم صفر ۱۲۸ هجری قمری

مدت امامت: ۳۵ سال

تاریخ شهادت: ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری در زندان بغداد

مرقد شریف: کاظمین عراق

مدت عمر شریف: ۵۵ سال

چکیده

دوره عباسیان عصر سیاسی و تباهی بود همین امر باعث شده بود که جامعه اسلامی به شدت از معیارهای الهی تهی شود^۱ ((مسیح مهاجری)) این مقاله به طور مختصر پیرامون موضوع امامت و سیاست و تبلیغ صحیح و رفع انحرافات فکری که در اصل ولایت و رهبری آن دوران توضیح می دهد و هم چنین اشاره کوتاهی در مورد زندگی ایشان می کند. در چنین شرایط سختی که بر جامعه اسلامی حاکم بود امام کاظم (ع) رهبری شیعیان را بر عهده گرفته و توانسته اند کشتی طوفان زده امت اسلامی را از گزند حوادث رهایی بخشیده و به ساحل نجات رسانده و نحوه برخورد و مبارزه با زمامداران خود به اختصار بیان می شود. و در آخر تحریم ها و موضع گیری های خلفای عباسی مورد بحث قرار می گیرد. و از همه مهم تر شان و مقام رتبت او وهم صورت مبارزاتی ایشان که اسطوره مقاومت و پذیرای حبس و زجر و شکنجه به بهای حفظ مکتب که در این راه همه موجودی و امکان خود را ایثار کرده است بحث می شود .

کلید واژه: سبک. ترویج. دین. امام. کاظم

سبک زندگی امام موسی کاظم (ع)

((زندگی ولایت))

هفتم صفر سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ هجری قمری در روستایی به نام (أبوا) محلی میان مکه و مدینه سپیده دم روز یکشنبه یا سه شنبه از زنی به نام (حُمیده) زاده شد... حمیده زنی پاک دامن با کمالات معنوی و اخلاقی که در میان زنان معاصر مرتبتی والا داشت و پدرش فردی بود که از نظر علمی به مرتبه والایی رسیده بود. و شیعه جعفری را پایگذاری کرد ند آری این پسر فرزند امام صادق (ع) است.^۲ ((زندگی امام موسی کاظم (ع) عباس قدیانی ص ۷)).

((زندگی لقب))

پدرش نام او را کاظم گذاشت همانام موسی کلیم الله. از ان جهت کاظم خواندند که خشم خود را فرو می برد لقب های ایشان. فقیه. عبدا لصالح کاظم. امین. نفس الزکیه. وفی. کینه آن حضرت: ابوالحسن اول. ابوابراهیم. ابوعلی. وابواسمائیل بود.^۳ ((زندگی امام موسی کاظم (ع) عباس قدیانی ج ۱ ص ۸))

((زندگی دوران کودکی و جوانی و جوانی))

در دوران کودکی همه همه جا همراه پدر بود. امام صادق (ع) از همان کودکی فرزند خود را وارد جلسه و بحث می کرد. از همان کودکی در کنار پدر. به عنوان مدرس و رئیس دانشگاه جعفری در کنار محدثان بزرگ علم و تاریخ بود.^۴ ((اسوه صلابت ص ۴۲ ج ۱ دکتر علی قائمی)) ایشان در سن ۴ سالگی سقوط بنی امید را شاهد بود. و در سن ۲۰ سالگی شهادت پدر را شاهد بود...

((سبک زندگی امام موسی کاظم (ع) در مسائل سیاسی))

سیاست: در لغت به معنای پاس داشتن و نگه داشتن. حفاظت و نگهداری حراست راندن به رعیت و حکومت و داوری کردن.

در اصطلاح. به معنی این که دولت یا حزبی در اداره امور اقتصادی کشور پیش می گیرد.^۵ (فرهنگ فارسی معین) (لغت نامه دهخدا))

اوضاع و شرایط فرهنگی و اجتماعی))

در سن ۲۰ سالگی ایشان. منصور پدر بزرگوارش را به شهادت رساند این ۲۰ سال برای حضرت بسیار گران قدر و پر ارج بود و تا سن ۳۰ سالگی با قاتل پدر خود سر کردند^۶ ((اسوه صلابت)) (دکتر علی قائمی ص ۴۶))

((مساله امامت و شعبه های آن))

امام صادق (ع) به شهادت رسید و طبعاً امام پس از او باید معلوم می گردید. گروهی خود را نائب و قائم و مهدی می خواندند برخی هم اسما ئیل پسر دیگر امام را که قبلاً فوت کرده بود می دانستند به همین دلیل حضرت به مناسبتهای مختلف مسا له جانشینی اسما ئیل را به شدت نفی می کردند. تا انحراف در جا نشینی پیش نیاید.

((سیاسی فرقه ها))

با این حال شیعیانی که در شهرهای دور و نزدیک بودند به فرقه منشعب شدند.

((فرقه اول)) امام صادق (ع) را آخرین جانشین پیامبر (ص) و قائم آل محمد (ص) می دانستند.

((فرقه دوم)) بر مهدودیت اسما ئیل اصرار داشتند و مرگ وی را باور نداشتند.

((فرقه سوم)) به مرگ اسما ئیل اذعان داشتند و فرزندش محمد را به امامت برگزیدند.

((فرقه چهارم)) گروهی بودند که (عبدالله ابن جعفر) فرزند دیگر امام صادق (ع) را که به ((فطح)) معروف بود امام دانسته و به (فطحیه) مشهور شدند.

((فرقه پنجم)) (محمد بن جعفر) فرزند زیبای امام صادق (ع) که به (محمد دیباج) معروف بود را پیشوای خود نامیدند.

((فرقه ششم)) که گروه اکثریت را تشکیل می داد به امام موسی بن جعفر (ع) گرویدند .

امام هفتم (ع) در سن ۲۰ سالگی رهبری شیعیان را بر عهده گرفتند.^۷ (اسوه صلابت) دکتر علی قائمی ص ۵۵)

((اوضاع و شرایط سیاسی))

به گواهی تاریخ از آن جا که بنی عباس در خود زمینه و جاهت اجتماعی نمی دیدند .نخست با حمایت از علویان و خاندان علی بن ابی طالب (ع) روی کار آمدند. و بنی امیه را از صحنه سیاست کنار زدند .اما با رسیدن به قدرت و به دست گرفتن زمام امور مملکت به گونه ای با علویان و شیعیان بد رفتاری کردند که به تعبیر ابو فراس شاعر بنی امیه یک دهم آن را هم انجام نداده بودند.^۸ ((شیعه و زمامداران خد سر)) (ص ۲۰۷)

این وضعیت از زمان به قدرت رسیدن منصور آغاز گردید و در سال ۱۴۸ ه. ق . یعنی سال شهادت امام صادق (ع) به اوج رسیده بود .به طوری که شیعیان امام کاظم (ع) حتی از بردن نام امام بیمناک بودند .و آن حضرت را به عناوینی چون .عالم آل محمد .عبد صالح . والرجل یاد می کردند البته این شرایط لحظه ای امام و یارانش را از مبارزه با ستمکاران باز نداشت . بلکه آنان با شیوه (تقیه) به این وظیفه دینی جامع عمل پوشیدند. همان گونه که خود امامان معصوم (ع) در تعلیمات اسلامی خویش بارها به پیروان واقعی خود آموختند که سازش با ظلم در هیچ زمانی جایز نیست ایشان به صورت مخفیانه با دستگاه طاغوتی جنگیدند . گر چه شیوه مبارزه به مقتضای هر زمانی متفاوت است.

((زمامداران معصر امام هفتم (ع)))

امام هفتم (ع) حدود ۳۵ سال امامت خویش با چهار تن از خلفای عباسی معاصر بود .

۱. منصور دوانیقی

۲. محمدپسر منصور که به *مهدی* مشهور بود و حدود ده سال و یک ماه حکومت کرد.

۳. موسی فرزند مهدی که به *هادی* معروف بود و مدت یک سال واندی خلافت کرد. البرایه والنهایه

ج ۱۰ ص ۱۵۹

۴. هارون الرشید برادر هادی که مقتدرترین آنان بود و به مدت ۱۳ سال زمامداری سرزمین پهناور اسلامی را در دست داشت.^{۱۰}

مروج الذهب ج ۳ ص ۳۶۸

((وصیت سیاسی والهی))

در چنین شرایط سختی که بر جامعه اسلامی وارد شده بود و منصور به عنوان خلیفه عباسی با خاندان علی بن ابی طالب دشمنی می ورزیدند و به ستمگری و کشتار بی رحمانه شیعیان می پرداخت.^{۱۱} مروج الذهب

ج ۳ ص ۳۲۹

همین امر باعث شده بود که معرفی جانشین به طور علنی و آشکار از سوی امام صادق (ع) امکان پذیر نباشد و این وظیفه مهم الهی به صورت مخفیانه می گرفت. پس از رحلت امام صادق (ع) منصور دوانیقی به فرماندار خود در مدینه نوشت ((چنان چه آن حضرت برای خود جانشینی برگزیده است او را شناسایی کرده و به قتل برسان)) فرماندار در پاسخ نامه خلیفه نوشت ((جعفر بن محمد در وصیت نامه خود پنج نفر را به عنوان جانشین وقت خود معرفی کرده است. ۱. منصور دوانیقی ۲. محمد بن سلیمان ۳. عبدالله ابن جعفر (برادر بزرگ امام کاظم (ع) ۴. حمیده همسر امام صادق (ع) ۵. موسی بن جعفر (ع) روشن است که این وصیت یک حرکت سیاسی و برای حفظ جان امام موسی بن جعفر (ع) بوده است. همان گونه که منصور اذعان می کند راهی برای کشتن این ها وجود ندارد. حاکی بر این مساله است که امام در این حرکت سیاسی به وظیفه خویش یعنی مساله رهبری امت اسلامی نیز جامه ی عمل پوشانده است.^{۱۲} ((اعیان الشیعه ج ۱ ص ۶۷۷))

در چنین شرایط سختی هرگونه مبارزه علنی به صلاح شیعیان نبود از این رو امام کاظم (ع) بر نامه پدر را ادامه داده و به تربیت شاگردان و گسترش علوم و دانش پرداختند .

((شیوه نو در زمامداری عباسیان))

زمامداری (مهدی) با استقبال گرم مردم رو برو شد به همین علت او با شیوه ای ملاطفت آمیز و نرم خویانه را در پیش گرفت. او با یک فرمان تمامی زندانیان را آزاد کرده. از این رهگذر جنبشها و قیامهایی که از ناحیه ی علویان صورت میگرفت فرو کش کرد و آرامش نسبی برقرار شد.^{۱۳} (مروج الذهب ج ۳ ص ۳۴۳)

هر چند شیوه حکومت مهدی با پدرش منصور متفاوت بود اما عداوت و دشمنی با خاندان علی بن ابی طالب (ع) را از پدرش به ارث برده بود و در عمل این مطلب را ثابت می کرد. او شخصی به نام ((بشار بن برد)) در قبال سروده ای در تمجید عباسیان و سزاوار بودن آنان به خلافت و در نکوهش فرزندان فاطمه زهرا (ص) مبلغ هفتاد هزار درهم بخشید.^{۱۴} (حیاه الامام موسی ابن جعفر (ع) ج ۱ ص ۴۴۳)

اولین برخورد امام هفتم با مهدی عباسی

مهدی عباسی در آن سالی که وارد مدینه شد پس از زیارت قبر پیامبر (ص) با امام موسی ابن جعفر (ع) که فقیه ترین شخص زمان خود بود و با پیش کشیدن بحث حلال و حرام بودن شراب گفت: مردم می گویند شراب از دید قرآن حرام نمی باشد، نظر شما در این باره چیست؟ امام در پاسخ فرمود: خدا آن را حرام کرده است و این مطلب از دو آیه قرآن گرفته شده است. اول) آیه «یسئلونک علی الخمر والمسیرقل فیها اثم الکبیر» درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند بگو در آنها «گناه» بزرگی است. «۱۵» «سوره بقره؛ آیه ۲۱۹»

دوم) آیه «انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن و الاثم و البغی» خداوند تنها اعمال زشت را - چه آشکار باشد چه پنهان - حرام کرده است و [هم چنین] گناه و ستم را (۱۶) «سوره اعراف آیه ۳۳»

در آیه اول شراب را «اثم» نامیده و در آیه دوم «اثم» را حرام کرده است. مهدی عباسی در حالی که خود را از پاسخ امام مسرور نشان می داد آن حضرت را در حالی که خشم خود را فرو می برد تحسین کرد.

زماداری هادی عباسی

سرانجام مهدی عباسی پس از آن همه عیاشی و بی رحمی نسبت به خاندان پیامبر (ص) در سال ۱۶۸ از دنیا رفت و فرزند او موسی معروف به هادی عباسی جوانی ۲۵ ساله که از جهت اخلاق، بی بند و بار و سبک سر و بد خوی و کج خلق بود (۱۷) «مروج الذهب ج ۳ ص ۳۵۸» او از همان آغاز خلافتش بنی هاشم را زیر فشار قرار داد و بیت المال آنها را قطع کرد و به بازگشت و دستگیری آنان در مناطق مختلف پرداخت.

نهضت فح

نهضت مقاومتی بود که به دست یکی از نوادگان امام مجتبی (ع) به نام «حسین ابن علی ابن حسن ابن حسن» در مدینه صورت گرفت که تصمیم داشت مکه - حرم امن الهی - را به عنوان پایگاه اصلی خود قرار دهد و در موسم حج این پیام را به گوش جهانیان برساند. با سخت گیری های فرماندار مدینه، که برای خوش خدمتی به خلیفه دست به تازیانه زدن به فرزندان ابی طالب و تهمت زدن آنها به خوردن شراب زدواین امر باعث شد که آتش قیام پیش از موعد شعله ور شد «۱۸» و درگیری های زیادی که اتفاق افتاد باعث شد که افراد زیادی به شهادت برسند. «الکمال فی التاریخ ج ۶ ص ۹۰»

اندیشه شوم

هارون الرشید با همه ی قدرتی که داشت به دو جهت از موسی کاظم(ع) بیمناک بود تاجایی که این ترس او را به اقدامی خطرناک واداشت و در اندیشه قتل امام(ع) برآمد.

۱) موقعیت اجتماعی و نفوذ معنوی امام موسی(ع) که بر دل های مردم حکومت می کرد.

۲) ترس هارون مانند دیگر ستم پیشگان و زورمداران از حمایت بالای اقتصادی شیعیان از امام موسی کاظم(ع) بود. او به خوبی می دانست که اگر وضع معیشتی و توان مالی امامان و رهبری الهی بهبود یابد دشمنان توان رویارویی با آنان نخواهند داشت.

سبک زندگی امام موسی کاظم(ع) در مسایل سیاسی

ترویج دین

باتوجه به این شیوه اقتضای زمان متفاوت می باشد با دقت در تاریخ زندگانی امام هفتم(ع) به خوبی روشن میشود که آن حضرت هم مانند سایر امامان معصوم همواره در حال مبارزه با زمامداران عصر خویش بوده اند و تلاش های زیادی در زمینه ترویج دین و گسترش اسلام از وظایفی بوده که به دستور خداوند باید به آن عمل می کردند و اشاره کوتاهی از همه ی زحماتی که در این راه کشیده اند می شود.

فسادفکری و اعتقادی

انحرافات فکری که در میان مردم رواج داشت از ریزترین موضوعات شرعی تا انحراف در اصل ولایت و رهبری را شامل می شود. امام(ع) در مقابل هر یک شیوه ای خاص و مناسب را برای مبارزه بر می گزیند. تبلیغ صحیح بهترین ابزاری است که امام(ع) برای اصلاحات فرهنگی و اعتقادی از آن سود می برد. آن حضرت علاوه بر بیان معارف دینی از شیوه ها و ابزارهای مؤثری در تبلیغ و هدایت انسان ها استفاده می کردند. که ذیلاً مواردی مانند: حسن خلق، سعه ی صدر، کظم غیظ، زمینه سازی برای قبول حق، دعوت عملی و بیدارسازی

وجدان ها، که اکنون با نگاهی گذرا به بعضی از این مباحث توشه ای از شیوه ی آن بزرگوار برای زندگی اخلاقی خویش بر می گیریم.

۱) حسن خلق

مردی از نواده های عمرین خطاب، در مدینه با امام کاظم (ع) دشمنی می کرد و هر وقت به او می رسید با کمال گستاخی به حضرت علی (ع) و خاندان رسالت (ع) ناسزا می گفت و بد زبانی می کرد، روزی بعضی از یاران به آن حضرت عرض کردند: به ما اجازه بده تا آن مرد تبهکار و بد زبان را بکشیم امام کاظم (ع) فرمودند: نه هرگز چنین اجازه ای نمی دهم مبادا دست به این کار بزنید! این فکر را از سرتان بیرون کنید از آنها پرسید آن مرد اکنون کجاست؟ گفتند در مزرعه ای اطراف مدینه مشغول کشاورزی است. امام کاظم (ع) سوار بر الاغ خود شد و به همان مزرعه رفت و در همان حال وارد کشت و زرع مرد شد، وی فریاد بر کشید، مزرعه مارا پامال نکن! حضرت همچنان سواره پیش رفت تا به آن مرد رسید با روی شاد با او ملاقات کرد و احوالش را جویا شد و فرمود: چه مبلغ خرج این کشت و زراع کرده ای او گفت صد دینار، حضرت گفت چه مقدار امید داری از این زراعت به دست آوری؟ او گفت: علم غیب ندارم، حضرت فرمود: من می گویم چقدر امید داری نصیب تو شود، گفت: امید دارم دو بیست دینار به من رسد. امام کاظم (ع) کیسه ای بر آورد که محتوی سیصد دینار بود و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو به همین حال برای تو باشد و خدا آنچه را امید داری به تو برساند، آن مرد چنان تحت تأثیر قرار گرفت که به طور عاجزانه از امام عذرخواهی کرد و امام با حالت خوشرویی به مسجد بازگشت و وقتی امام برگشت آن مرد مسجد بود، با کمال خوشرویی به امام نگاه کرد و گفت: الله اعلم حیث یجعل رسالته. «خدا آگاهتر است که رسالتش را کجا قرار دهد» دوستان حضرت شگفت زده علت را پرسیدند: او گفت: همین است که اکنون گفتم، آن گاه برای امام دعا کرد و سؤالی از امام پرسید و پاسخ را شنید. امام (ع) برخاست تا به خانه برود، در راه به دوستان که از این دگرگونی در شگفت بودند فرمود: کدام بهتر بود آنچه شما می خواستید یا من انجام دادم!....

۲) زمینه سازی برای قبول حق

برای رفع شبهات فکری و اعتقادی حضرت ابتدا در افراد مورد نظر آمادگی پذیرش را ایجاد می کردند آن گاه به راه حق هدایت می نمودند.

۳) دعوت عملی

اعمال حضرت خود بهترین دعوت برای مردم به شمار می رفت و آنان را از درون منقلب می کرد. در روایات آمده است که ایامی که هارون امام کاظم (ع) را به زندان انداختند، آن لعین زنی باکره را نزد امام فرستاد شاید آن حضرت به او تمایل پیدا کند. و قدر ایشان از نظر مردم کم شود، و برای تزییع شخصیت وی بهانه به دست آورد. وقتی کنیز را به زندان حضرت آوردند امام فرمود: من به این ها احتیاجی ندارم، این ها در نظر من ارزشی ندارد، چون این خبر را نزد آن لعین آوردند، خشمگین شد و گفت: بگویید که ما او را برای رضای تو حبس نکرده ایم، جاریه را نزد او بگذارید، جاریه را نزد امام گذاشتند پس از مدتی آن لعین از مجلس خود برخاست، خادمی را فرستاد که آن کنیز را نزد او بیاورند، خادم برگشت و گفت: جاریه در سجده است و می گوید: قدوس سبحانک، هارون گفت: موسی ابن جعفر او را جادو کرده است. وقتی جاریه را آوردند اعضای او می لرزید و به آسمان نگاه می کرد. هارون گفت: تو را چه شده است؟ پاسخ داد: حالت غریبی مرا روی داد وقتی نزد آن جناب رفتم پیوسته در حال نماز بود و متوجه من نبود، از نماز که فارغ می شدم مشغول ذکر خداوند بود. نزدیک او رفتم و گفتم چرا درخواست خدمتی نمی کنید؟ فرمود به تو احتیاجی ندارم. گفتم: مرابه سوی تو فرستاده اند که خدمت کنم. گفت این جماعت چه کاره اند و به جانبی اشاره کرد، چون من نظر کردم باغ و بستانهایی دیدم که انتهای آن به نظر نمی آمد... در آنجا حوریانی دیدم که هرگز مثل آنها در حسن و بها ندیده بودم... چون این حال را دیدم به سجده افتادم. هارون گفت: ای خبیثه! شاید در سجده به خوابی رفته ای و این خواب را دیده ای. گفت به خدا سوگند، که این ها را پیش از سجود دیدم، از آن پس پیوسته نماز می خواند، از او پرسیدند: چرا اینقدر نماز می خوانی؟ گفت: عبد صالح را دیدم که پیوسته نماز می کرد، من پیروی از وی می کنم. (۱۹) «الجواهر الثمن. ص ۱۲۵ ج ۳»

۴) بیدار ساختن وجدان ها

مؤثرین شیوه ای که حضرت به کار می برند، بیدار کردن وجدان های خفته است. به این ترتیب منحرفان را از کرده ی خود پشیمان می کردند. علامه حلی در منهاج الکرامه می نویسد « روزی آن حضرت از در خانه بشر می گذشت، صدای ساز و آواز، آواز غنا و نی و رقص از آن خانه شنید، حضرت کنیزی را دید که از خانه بیرون آمد و در دستش خاکروبه بود، کنیز خاکروبه را بردر خانه ریخت، حضرت از او پرسید؛ ای کنیزک! صاحب این خانه آزاد است یا بنده! گفت: آزاد است. فرمود: راست گفتی! اگر بنده بود از مولای خود می ترسید. کنیزک وقتی برگشت، آقای سر سفره شراب بود. پرسید؛ چرا دیر آمدی؟ کنیزک حکایت را باز گفت، بشر به یک باره از جای برخاست و با پای برهنه بیرون دوید به آن حضرت رسید و عذرخواست گریه و اظهار شرمندگی کرد و از کارش توبه کرد (۲۰) «مروج الذهب ج ۳ ص ۳۲۹»

فساد سیاسی و غضب حکومت

امام کاظم (ع) برای مبارزه با فساد سیاسی حاکمان جور از راه های زیر فعالیت خود را ادامه دادند:

اظهار انگیزه اصلی

ما در همه ی فسادها غضب جابرانه ی حکومت صالحان است که در پی آن هر نوع آسیبی بر جامعه خواهد رسید. امام در این جبهه علاوه بر حمایت از نهضت هایی که روی می داد «البته در موارد مناسب» خودنیز در صدد برپایی حکومت الهی بود و این انگیزه را در احتیاجات خود با خلفای عباسی (مهدی و هارون) اظهار می کرد.

مبارزه با فریب کاری

امیر عباس به اعم و هارون به طور اخص در صدد یافتن شعارهایی بودند که بر اساس آن حکومت خود را مشروع نشان دهند، یکی از آنها انتساب خود به پیامبر اکرم (ص) و سلب انتساب خاندان عترت (ع) به رسول خدا (ص) بود. هارون خود را از سویی پسر عم پیامبر (ص) معرفی کرد و از سویی فرزند رسول خدا بودن امام

کاظم(ع) رازیر سؤال برداو یک بار به هنگام بحث به حضرت اعتراض کرد، که شما خود را فرزند رسو الله (ص) می دانید حال آنکه شما فرزند دخترش هستید و فرزند دختر رسول الله (ص) را نمی توان فرزند او حساب کرد. حضرت این آیه راتلاوت کردند. «ومن ذریته داوود و سلیمان و هارون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی» و سپس فرمودند: در این آیه عیسی(ع) در شمار فرزندان نوح پیامبر(ع) آمده است با این که برای او پدری نبوده و فقط از ناحیه ی مادرش مریم به نوح(ع) نسبت داشت، و مانیز از طرف مادرانمان فرزندان پیامبر(ص) هستیم(۲۱) «البرایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۵۹»

در این هنگام چهره موسی از خشم سرخ شده و امام کاظم(ع) بدین گونه او را خلع صلاح کردند.

نفوذ در قدرت حاکمه

حضرت برای سامان دادن به فعالیت های سیاسی و یافتن حامیانی از درون تشکیلات دولتی در صدد بر آمد افرادی را در درون نظام حکومتی به کار گمارد. از این افراد می توان به علی بن یقظین اشاره کرد که با حضور در دستگاه جور، اطلاعات داخلی را به امام(ع) می رساند، از حضرت پشتیبانی می کرد و مراقب شیعیان بود.

خورشید در حصار

حضرت در طول امامت خود مدت طولانی را در زندان گذراندند که بیشتر آنها مربوط به دوره هارون الرشید بود. و بیشتر این زندانی ها به خاطر موقعیت معنوی ایشان بود، و هراس از تزلزل قدرت خود همچنین برای محروم کردن نهضت های انقلابی از رهبری فکری دست به این کار زد. بعد دیگر آن خاموش کردن نوای دعوت بود شاید در زندانی کردن امام موفق شدند ولی در رسیدن به اهدافش ناموفق.

توطئه

دشمن درباره ی امام کاظم(ع) وامانده بود که چه کند و چه موضعی اتخاذ نماید، او لقمه ای نبود که بتوانند او را ببلعند و اگر هم به نظر آنها لقمه ای به حساب می آمد عملاً فهمیدند که گلوگیر است و نمی توان او را بلعید و هضم کرد(۲۲) «علی قائمی اسوه صلابت ص ۳۶۷ ج ۱»

حاصل جمع بندی آنها این بود که اینان از امام کاظم(ع) خط می گیرند و او در حرکت و نهضت خود پشت و پناه می شناسند. ناگزیر می بایست برای خشکاندن خط حرکت آنها به حساب رئیس و سردمدار آنها رسید و به همین جهت در اندیشه قتل امام بودند.(۲۳) «علی قائمی اسوه صلابت ص ۳۶۹ ج ۱»

اندیشه قتل

هارون چند بار نقشه قتل امام را طرح کرد و حتی در این امر با بعضی از خاصان مشورت نمود ولی در نهایت به جمع بندی قابل اجرائی نرسید، شکنجه اش به امام را زیاد می کرد به نحوی که امام تدریجاً از میان برود، ولی امام در عین زاری و نزاری به ادامه حیات می پرداخت(۲۴) «علی قائمی اسوه صلابت ص ۳۷۴ ج ۱»

هارون شخصاً جرأت قتل امام را نداشت ولی به کار گذاران خود دستور قتل امام را می داد. مثلاً به عیسی بن جعفر(برادر زبیده) که فرماندار بصره بود، ولی او به علت دیدن حالت روانی و جذبه های عبادت او، از این امر خودداری می کرد. او ضمن تمجید از امام نوشت که دیگر نمی تواند امام را در بند خود نگه دارد. امام را به دست دیگری بسپارد و گرنه آزادش خواهد کرد. هارون امام را به بغداد منتقل کرده و به دست فضل سپرد و پس از مدتی دستور قتلش را صادر کرد، اما فضل می گوید: «او بارها به من دستور قتل داد و من جرأت نکردم، سپس هارون امام را به دست سندی بن شاهک داد. او امام را در زندانی پراز رنج و درد قرار داد تا در سال ۱۸۳ هجری دستور مرگ امام را محرمانه صادر کرد که به مرحله ی اجرا گذارده شد(۲۵) «علی قائمی اسوه صلابت ص ۳۷۵ ج ۱»

اجرای فرمان قتل

هارون در کار خود مصمم بشد و فرمان قتل را صادر کرد، کینه ها، حسادت ها، سخن چینی ها، اثر خود را بخشیدند و سرانجام امامی گرانقدر را به شهادت رساندند. در نحوه شهادت امام، مشهور آن است که آن حضرت را با خوراندن زهر مسموم کردند (۲۶) «وفیات الاعیان ج ۵ ص ۳۱» اما در نقل دیگری آمده است که «سندی بن شایبک» و چند دیگر آن امام را در میان فرشی پیچیده و چنان فشار آوردند که حضرت به شهادت رسید (۲۷) «تاریخ بغداد ج ۳۱ ص ۱۳» این واقعه دردناک بنا بر نظر مشهور در ۲۵ رجب سال ۱۳۸ قمری در سن ۵۴ یا ۵۵ سالگی امام هفتم و پانزدهمین سال خلافت هارون الرشید واقع شد (۲۷) «اعیان الشیعه ج ۲ ص ۵»

سخنی از امام (ع)

ویحب علی الوالی ان یکون کالرعی، لا یفعل عن رعیتة ولا یتکبر علیهم: و زمامدار جاہد باید چون چوپانی باشد و از رعیت خود غفلت نرزد و بر آنها بزرگی نرشد (۲۸) «اسوه صلابت ص ۴۰۲ ج ۱»

نتیجه گیری

امروز ما و امام (ع)

تاریخ اسلام پراست از حماسه های دلاور مردانی که در مواقع و لحظات حساس حیات اسلام از جای برخاسته و سینه خود را سپر کرد. نگذاشته اند بلا و مصیبتی متوجه آن گردد از جمله امام کاظم (ع) (۲۹) «علی قائمی اسوه صلابت ص ۴۰۴ ج ۱» امام زندگی مسئولانه ای بر اساس خط بنیادین اسلام، با توجه به شرایط مقتضیات عصر خود بود، و خطوط کلی حاکم بر آن زندگی همان چیزی است که ما از آن به خط مکتبی امام توصیف کرده ایم. این افکار و آن خطوط فکری از دیدها پنهان و در مجالس و محافل که به اسم او بر پا می شود غریب و مستمر است (۳۰) «علی قائمی اسوه صلابت ص ۴۰۵ ج ۱»

درس ها از امام

ایشان امروز در میان ما نیستند ولی خط فکری او در میان ما حضور دارد البته در میان کتب و اوراق که به ۲ مورد از آنها اشاره می کنیم

۱. او اسوه حسنه ای برای همه ی کسانی است که بخواهند مرگ و راه و روش شان بر اساس خط حیات اسلامی و مورد رضای خداوند باشد و برای پویندگان راه حق و عدالت می توانند راهنما و الگو باشند.

۲) او به ما آموخت که اسلام آنقدر عزیز و گرانبه است که می ارزد در راه حفظ آن زندانهای تاریک و حلقهات زنجیر را به عنوان بندی بر دست و پای خود بپذیرد و بند های فکری دستگاه ستم را نپذیرد. (۳۱)»
اسوه صلابت ص ۴۰۶ ج ۱»

وظیفه امروز ما

مادر راه حیات شیعی، با استفاده از خط و راه امام وظایفی را داریم که به برخی از آنها می پردازیم:

- شناخت اسلام و مکتب تشیع که عین اسلام و نام دیگری برای آن است

- شناخت قرآن و سنت به عنوان تعالیم بنیادین و تفسیر و تشریح آن

- سعی در اسلامی کردن زندگی که آن چیزی نیست جز تطابق زندگی با خط قرآن و سنت

- حفظ قداست ها و دستورهای بزرگان دین و اولیای دین (۳۲)» اسوه صلابت، ص ۴۰۷ ج ۱»

ومن الله توفیق و علیه التکلان

پی نوشت

۱) مسیح مهاجری، نشریه جمهوری اسلامی

۲) زندگی امام موسی کاظم (ع) نویسنده: عباس قدیانی، ص ۷، چاپ اول، کیوان، انتشارات فردابه

۳) زندگی امام موسی کاظم (ع)، نویسنده: عباس قدیانی، ص ۸

۴) اسوه صلابت، نویسنده: دکتر علی قائمی، ص ۴۲، چاپ سپهر قم، ناشر: انتشارات امیری

۵) فرهنگ فارسی معین، لغت نامه دهخدا

۶) اسوه صلابت، دکتر علی قائمی، ص ۴۶، چاپ سپهر قم، انتشارات امیری

۷) اسوه صلابت، دکتر علی قائمی، ص ۵۵

۸) شیعه و زمامداران خود سر ص ۲۰۷، به نقل از دیوان ابو فراس

۹) البرایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۵۹

۱۰) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۶۸، وی در روز جمعه ۱۱۴ ربیع الاول به خلافت رسید در سال

۱۹۳۱ مردک، الجواهر الثمن، ص ۱۲۵

۱۱) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۹

۱۲) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۷

۱۳) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۴۳

۱۴) حیاة الامام موسی بن جعفر (ع) ج ۱، ص ۴۴۳

۱۵) قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۱۹

۱۶) قرآن کریم سوره اعراف آیه ۳۳

۱۷) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۵۸

۱۸) الکمال فی التاریخ، ج ۶، ص ۹۰

١٩) الجواهر الثمن، ص ١٢٥، ج ٣

٢٠) مروج الذهب، ج ٣ ص ٣٢٩

٢١) البدايه و النهايه ج ١ ص ١٥٩

٢٢) اسوه صلابت، دكتور على قائمى، ص ٣٦٧، ج ١، چاپ سپهر قم، انتشارات اميرى

٢٣) اسوه صلابت. ص ٣٦٩ دكتور على قائمى چاپ سپهر قم

٢٤) همان ص ٣٧٤

٢٥) همان ص ٣٧٥

٢٦) وصيات الاعيان. ج ٥ ص ٣١٠

٢٧) اعيان الشيعه. ج ٥ ص ٥

٢٨) اسوه صلابت. ص ٤٠٢.. دكتور على قائمى. چاپ سپهر قم.

٢٩) همان ص ٤٠٤

٣٠) اسوه صلابت ٤٠٥. على قائمى. چاپ. سپهر قم

٣١) همان. ص ٤٠٦

٣٢) همان. ص ٤٠٧.

منابع و ماخذ

- (۱) مهاجری . مسیح . سال نشر . ۱۷/۴/۸۹ . منبع . اینترنت
- (۲) قدیانی . عباس . سال نشر . ۱۳۷۸ . زندگانی امام موسی کاظم (ع) . چاپ اول . انتشارات فردابه .
- (۳) قائمی . علی . سال نشر . بهار ۷۸ . آسوه صلابت . چاپ اول انتشارات امیری .
- (۴) دهخدا . فرهنگ فارسی معین .
- (۵) شیوه وزمامداران خود سر . به نقل از دیوان ابوفراس .
- (۶) البرایه والنهایه .
- (۷) مروج الذهب .
- (۸) الجواهر الثمن .
- (۹) اعیان الشیعه .
- (۱۰) حیاه الامام موسی بن جعفر (ع) .
- (۱۱) قرآن کریم .
- (۱۲) الکمال فی التاریخ .
- (۱۳) وفيات الاعیال